

و بعد از ویروس؟ مخاطرات پیش رو مقاومت در سال طاعون

ترجمه‌ی نسترن امیریان



جامعه‌ی ما چگونه از بحران کووید-۱۹ بیرون خواهد آمد؟ آیا این بیماری عالم‌گیر به ما نشان می‌دهد که به قدرت دولتی متمرکزتر، نظارت و کنترل بیشتر احتیاج داریم؟ تهدیدات علیه ما چیستند و چگونه می‌توانیم خود را برای مقابله با آن‌ها آماده کنیم؟

چند روز پیش، تعداد کشته‌شدگان ویروس کرونا در نیویورک از تعداد کشته‌شدگان حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ فراتر رفت. می‌دانیم که هر وقت صاحب‌نظران و سیاستمداران از ۱۱ سپتامبر یاد می‌کنند، تلاش دارند تا صحنه را برای شوک و دلهره مهیا کنند.

از حملات ۱۱ سپتامبر برای توجیه قانون میهن‌پرستی،^۱ شکنجه و فرستادن پنهانی بی‌حدوحساب افراد برای بازجویی به کشورهایی که نظارت کم‌تری بر قوانین بازجویی دارند، اشغال افغانستان و عراق استفاده شد. این اقدامات راه را برای فاجعه‌های بعدی، از جمله ظهور دولت اسلامی، هموار کردند. درحالی‌که ۲۹۷۷ غیرنظامی در ۱۱ سپتامبر کشته شده بودند، «جنگ با ترور» متعاقب آن، حداقل صدها برابر آن از غیرنظامیان را به قتل رساند.

اگر مقایسه‌ی ۱۱ سپتامبر چیزی را به ما نشان دهد این است که پاسخ دولت به این عالم‌گیری به‌مراتب مخرب‌تر از خود ویروس خواهد بود. بیایید خطرات و منطق کسانی را که قصد دارند پاسخ دولتی را به‌منظور آمادگی برای مرحله‌ی بعدی بحران قبل از وقوع آن برانگیزند، بررسی کنیم. ضرورتی ندارد که آنچه از این [وضعیت] سر بر می‌آورد، حتماً گسترش روش‌های خودکامانه باشد؛ در مقابل، ممکن است با خیزش و تحول مواجه شویم.

همان‌طور که مدت‌ها پیش در قرن دیگری [ادعا کردیم](#)، بین زندگی و بقا تفاوت هست. در مقابله با بیماری عالم‌گیر و چنگال قدرت توتالیتر همراه با آن، بیایید نه تنها نگران این سؤال باشیم که چگونه جان به‌در خواهیم برد، بلکه در پی آن چگونه می‌خواهیم زندگی کنیم.

^۱ Patriot Act



درست همان‌طور که حملات ۱۱ سپتامبر منجر به سیاست‌هایی شد که صدها هزار نفر از انسان‌هایی را کشت که هیچ ارتباطی با آن‌ها نداشتند، دولت‌های فرصت‌طلب با تلاش برای شروع دوران جدیدی از استبداد در حال پاسخگویی به این بیماری هستند.

قرن‌ها پیش از این و در هنگامه‌ی گذر از سده‌های میانه، مقررات طاعون نیز سایه‌ی بلندی بر تاریخ سیاسی انداخت. آن‌ها بسط گسترده‌ی قدرت دولتی را به حوزه‌هایی از زندگی بشر نشان دادند که تا پیش از این هرگز تابع اقتدار سیاسی نبوده است... آن‌ها کنترل بر اقتصاد و حرکت مردم را توجیه کردند؛ نظارت و بازداشت اجباری را مجاز دانستند؛ و جواز قانونی برای هجوم به خانه‌ها و انقراض آزادی‌های مدنی صادر کردند. با استدلال غیرقابل‌پاسخ اضطرار سلامت عمومی، کلیسا و صداهای قدرتمند سیاسی و پزشکی از این بسط قدرت استقبال کردند. کارزار علیه طاعون نشان از لحظه‌ای در ظهور حکومت مطلقه داشت و به‌طور کلی‌تر، موجب افزایش قدرت و مشروعیت دولت مدرن شد.»

-بیماری‌های همه‌گیر و جامعه از مرگ سیاه تاکنون، فرانک ام. اسنودن^۱

^۱ *Epidemics and Society from the Black Death to the Present*, Frank M. Snowden

بدترین سناریو

به دلیل جهانی‌سازی و اتوماسیون نولیبیرال، بخش فزاینده‌ای از جمعیت جهانی به‌سادگی برای تولید و توزیع صنعتی غیرضروری است. در نتیجه، کارگران به بخش خدمات سرازیر شده‌اند و ساعت‌های طولانی و طولانی‌تری را برای بقا کار می‌کنند. حکومت‌ها به‌جای مذاکره‌ی مجدد درباره‌ی معاهدات صلح بین کاپیتالیست‌ها و کارگرانی که کاپیتالیسم را در طول قرن بیستم سرپا نگاه‌داشتند،^۱ مجدداً به پلیس هر چه سرکوبگر وابسته به نوآوری‌های تکنولوژیک برای تحت کنترل گرفتن جمعیت ناراضی تکیه می‌کنند. باوجود این -یا به همین دلیل- ناآرامی‌ها در سال ۲۰۱۹ با قیام‌هایی در هنگ‌کنگ، شیلی، کاتالونیا، لبنان، سودان، هائیتی و ده‌ها کشور دیگر به اوج خود رسیدند و قیام‌های بیشتری در سال ۲۰۲۰ پیش‌بینی می‌شد... تا اینکه ویروس آمد و کارت‌ها را دوباره بر زد.

این وضعیت فرخنده‌ای برای مواجهه با بیماری عالم‌گیر نیست. وقتی مقامات تعداد فزاینده‌ای از جمعیت را با خشونت هر چه شدیدتری به‌عنوان مزاحمان قابل قربانی شدن در نظر بگیرند، انگیزه‌ی کمی برای زنده نگاه‌داشتن ما دارند. برخی مانند ترامپ می‌خواهند اجتماعاتی محصور بر مبنای طبقه، ملیت و قومیت تأسیس کنند و همه را در بیرون دروازه در معرض این خطرات تازه افزایش‌یافته به امان خدا رها کنند. برخی دیگر امیدوارند که واسطه‌ی معامله‌ی جدیدی بین حاکمان و مردم با فراهم کردن اندکی ایمنی در ازای اشکال بی‌سابقه‌ی نظارت و کنترل باشند. در ادامه به هر دوی این پیشنهادها برای چگونگی تثبیت قدرت دولت برای قرن بیست‌ویکم خواهیم پرداخت.

اگر به نظر می‌رسد که بسیاری از رادیکال‌ها نسبت به چشم‌انداز تحولات اجتماعی خوش‌بین هستند، تنها به این دلیل است که شرایط کنونی ما آشکارا غیرقابل دفاع شده است، نه چون چیزی به‌خصوص امیدبخشی وجود دارد.

^۱ این «معاهدات صلح» شامل سوسیالیسم دولتی اقتدارگرا در بلوک شرقی، ترکیبی از سازش فوردیستی و شبکه‌های تأمین سوسیال‌دموکراتیک در ایالات متحده و اروپا و نوید توسعه‌ی اقتصادی در جنوب جهان بود.

از بسیاری جهات، بدترین سناریو از پیش رودرروی ما است. ربات‌های پلیس از پیش در حال گشت‌زنی در خیابان‌های آفریقای شمالی هستند؛ درحالی‌که هواپیماهای بدون سرنشین، روستاییان ایتالیا را هدف قرار می‌دهند. ویکتور اوربان^۱ در قلب اروپای ظاهراً دمکراتیک عملاً به دیکتاتور مجارستان تبدیل شده است. حکومت اسلام‌هراس هند، ۱,۳ میلیارد نفر را با دستور واحدی در خانه قرنطینه کرده است. در جاوه‌ی شرقی، از دستورات «در خانه بمانید» برای پراکنده کردن ساکنانی که از منطقه‌ی خود در برابر معدن طلای مخربی دفاع می‌کردند، اما نه برای توقف عملیات معدن، استفاده شد. از چین تا پرو، بیماری عالم‌گیر به حکومت‌ها بهانه‌ای برای سرکوب خبرنگارانی داده است که مهار ضعیف بیماری را گزارش می‌کنند. ترامپ از این موقعیت سوءاستفاده کرده است تا عملیات نظامی را در سراسر نیمکره‌ی غربی تشدید کند، نه برای این که اذهان از ناتوانی او در مهار ویروس منحرف شود، همان‌طور که برخی از افراد احمقانه تصور می‌کنند، بلکه به دلیل این که ویروس به او فرصت غیرقابل‌مقاومتی برای پیشبرد دستورکار خود داده است.



تونس: «اگر تصویری از آینده می‌خواهید، ربات پلیسی را تصور کنید که شما را برای چک کردن مدارکتان متوقف می‌کند - تا ابد.»

^۱ Viktor Orbán

در ایالات متحده، ریسکِ قرار گرفتن در معرض کووید-۱۹ صریحاً بر اساس طبقه توزیع شده است. رانندگان بخش تحویل، خواروبار را به برنامه‌نویسان رایانه‌ای می‌رسانند که هرگز خانه‌هایشان را ترک نمی‌کنند؛ پرستارانی که به درمان بیماران با علائم کووید-۱۹ گمارده شده‌اند، با خود آیفون می‌برند تا دکترها بتوانند با بیماران فیس‌تایم^۱ کنند بدون این‌که خودشان در معرض خطر قرار بگیرند.

ما محصور در خانه‌هایمان، پایگاه مصرف‌کنندگانی اسیر در یک شهر شرکتی هستیم که توسط آموزن اداره می‌شود، وابسته به شرکت‌های ارتباطی که می‌توانند ما را با یک تلنجر به سوییچ از یکدیگر جدا کنند. مقامات امکان ردیابی و کنترل همه‌ی حرکات ما را با گذرنامه‌های مبتنی بر داده‌های سلامتی دارند. اگر چنین برنامه‌ای پیشرفت کند، آن‌ها می‌توانند همچنین آن را برای کنترل آزادی حرکت بر اساس منزلت حقوقی گسترش دهند و کل جامعه‌ی ما را به زندان تبدیل کنند.

حتی در کشورهایی که «منحنی [شیوع] را مسطح کرده‌اند»، اقدامات اضطراری شامل فاصله‌گذاری اجتماعی و ممنوعیت‌ها برای گردهمایی‌های بزرگ ممکن است تا یک سال دیگر که واکسن ساخته شود، طول بکشند.

تا زمانی که واکسن وجود نداشته باشد، ایالات متحده نیاز به سطوح فاصله‌ی اجتماعی به لحاظ اقتصادی فاجعه‌آمیز، وضعیت نظارت دیجیتالی با اندازه و دامنه‌ی تکان‌دهنده، یا سازوبرگ آزمایش دسته‌جمعی با اندازه و مزاحمتی حتی تکان‌دهنده‌تر دارد.

– «من برنامه‌های بازگشایی اقتصاد را خوانده‌ام. ترسناک هستند.» ازرا کلاین^۲

ما باید صریح و روشن صحبت کنیم که همه‌ی این‌ها چه معنایی برای جنبش‌های اجتماعی دارند. در کنار ویروس، ما وحشیانه‌ترین تعرض به آزادی خود را حداقل در یک نسل تجربه می‌کنیم. بسیاری از ابزارهای ما برای صیانت نفس جمعی به تجمع در تعداد زیاد بستگی دارد که ویروس باعث شده است کاری بسیار خطرناک باشد. حتی اگر اواخر امسال شورش جدیدی طبق الگوی قیام شیلی رخ دهد، مقامات سلامت

^۱ FaceTime

^۲ Ezra Klein

عمومی آن را خطری اپیدمیولوژیک تلقی کرده و خواستار تحمیل قرنطینه‌ای جدید خواهند شد که باعث ایجاد شکاف در صفوف ما بین آن‌هایی می‌شود که تمایل دارند به هر قیمتی مقاومت کنند و کسانی که آن را حرکتی غیرمسئولانه برای خطر انتشار ویروس می‌دانند و در نتیجه تسلیم کامل را به آن ترجیح می‌دهند.

این امر مشکلات جدی ایجاد می‌کند. برخی در حال آزمایش با تظاهرات در خودرو هستند، اما باید طیف بسیار گسترده‌تری از گزینه‌ها را توسعه دهیم.

درحالی‌که آن‌ها از بیماری عالم‌گیر برای تحکیم قدرت و پیشبرد برنامه‌های خود سوءاستفاده می‌کنند، اقتدارگرایان از همه‌ی طیف‌ها نیز از این فرصت برای مشروعیت بخشیدن به مداخله‌ی تهاجمی دولت به‌عنوان تنها وسیله‌ی مؤثر برای مقابله با بحرانی مثل کووید-۱۹ استفاده می‌کنند. ما باید استدلال‌های آنان را بی‌اعتبار کنیم و مدل‌های قانع‌کننده‌تر و الهام‌بخش‌تری برای چگونگی واکنش به این بحران ارائه دهیم. دولت حتی با وجود همه‌ی فناوری‌ها و چاپلوسان در اختیار خود نمی‌تواند بدون مقدار مشخصی از مشروعیت ظاهری حکمرانی کند. در تغییر قطعی از هویج به چماق، حاکمان ما وارد قمار خطرناکی می‌شوند.



و خداوند به موسی گفت: «دست خود را به‌سوی آسمان برافراز تا ظلمات بر زمین مصر بگسترند، ظلماتی که بتوان آن را احساس کرد.»

تحمیل مشکل

بیماری عالم‌گیر تنش‌هایی را مطرح می‌کند که جامعه‌ی ما را از پیش تا حد درهم‌شکستن بی‌ثبات کرده بودند. بیایید همراه هم نگاهی به آنان بیندازیم:

بحران مالی

بسیاری از افراد سال‌هاست بحران مالی را پیش‌بینی کرده‌اند. اکنون برای دهه‌ها بدهی به خدمت ادامه‌ی کار اقتصاد - و بیگاری کشیدن از مردم برای آن - درآمده است. اگر تعهدات بدهی را می‌توان با حکم مقننه به حالت تعلیق درآورد یا فسخ کرد، اگر کاپیتالیسم فقط به این دلیل عمل می‌کند که حکومت‌ها به زیان دیگران برای بانک‌ها و شرکت‌ها وثیقه تأمین می‌کنند، پس در ساحت نظر باید کل سیستم را زیر سؤال برد. شیوه‌هایی که اقتصاد کاپیتالیستی پاسخگوی نیاز اکثر مردم - برای ایمنی، ضروریات مادی، شادی و دور هم بودن و معنا- نیست، امروز کاملاً در معرض دید قرار می‌گیرند. اما اگر الزامات فاصله‌گذاری اجتماعی و تنگناهای اقتدارگرایانه مانع از این شوند که کسی بتواند بدیل احتمالی را نشان دهد، بسیاری از افراد ممکن است با چسبیدن به گذشته‌ای خیالی از عادی بودن پاسخ دهند.

خدمات درمانی

در ایالات متحده، دسترسی به خدمات درمانی از مدت‌ها قبل امتیاز گران‌قیمتی بوده است. در بسیاری از ایالت‌ها، بیمه‌ی درمانی اوباما^۱ هیچ تفاوتی در زندگی فقیرترین مردم ایجاد نکرد. اکنون مشخص است که سلامتی افراد فقیر چگونه می‌تواند بر کل جمعیت تأثیر بگذارد.

دو پاسخ احتمالی در این باره وجود دارد. یکی این که جامعه‌ی ما طبق شرایط خودمان و با توجه به اولویت‌هایمان، منابع را برای رفع نیازهای بهداشتی کل جمعیت هدایت کند. دیگر آن که طبقه‌ی نخبه، ریسک‌های سلامتی ناشی از جمعیت عمومی را خطری تلقی کند که باید برای حفاظت از افراد ممتاز مدیریت شود.

^۱ Obamacare

یا لایحه‌ی حفاظت از بیمار و مراقبت مقرون‌به‌صرفه

مسکن

سوداگری و اعیانی‌سازی^۱ املاک در سراسر جهان، میلیون‌ها نفر را آواره کرده و مسکن را برای اکثریت مردم غیرقابل‌دسترس ساخته است. جای تعجب نیست که تقریباً یک‌سوم اجاره‌نشین‌های آمریکا اجاره‌ای برای ماه آوریل پرداخت نکردند. کسانی که فقط می‌توانند از عهده‌ی زندگی در قوطی‌کبریت‌های شهری برآیند، اکنون در آن‌ها مانند سلول زندان محبوس شده‌اند؛ دیگران رویارو با دستورات «در خانه بمانید» بی‌خانمان هستند. خشونت خانگی و مسائل مربوط به سلامت روان در کنار ویروس، به ابعاد همه‌گیری رسیده‌اند.

همه‌ی این‌ها مسئله را پررنگ می‌کند: خانه چیست؟ آیا املاک و مستغلات است که بتوان با آن سوداگری کرد، یا فضای انزوا یا بخشی جزئی از اموال فنوودالیسم پدرسالار («خانه‌ی مرد، قلعه‌ی اوست»)? یا چیز دیگری است - احساس امنیتی که همبستگی جمعی به وجود می‌آورد، چیزی که بتواند افراد و اجتماعات را به‌جای جدا کردن از یکدیگر، به هم پیوند دهد?

^۱ Gentrification



«خانه محوطه‌ای خصوصی نیست که ما را در تیول‌های ریزی از هم جدا کند که بتوان تقسیم و یک به یک فتح کرد؛ خانه همبستگی جمعی است که ما در فرایند ایستادگی در کنار یکدیگر و مداخله در صورت ایجاد صدمه ایجاد می‌کنیم.»

انزوای اجتماعی

این بیماری عالم‌گیر، به معنای واقعی کلمه میلیاردها نفر را در خانه‌های خود محبوس کرده - کسانی که اصلاً خانه دارند- اما در بسیاری از موارد تأثیر غیرمنتظره‌ای داشته است: باز کردن خانه به‌عنوان فضای معاشرت، ایجاد اشکال جدیدی از صمیمیت و تقویت شبکه‌ها. با این حال این معاشرت تقریباً به‌تمامی مجازی است - و به تعداد بسیار کمی از شرکت‌ها و پلتفرم‌های ارتباط از راه دور بستگی دارد.

در حال حاضر، فاصله‌گذاری اجتماعی فشار زیادی بر افراد وارد می‌کند تا حدی که بسیاری از ما اضطرار مایوسانه‌ای را برای گردهمایی تعداد زیاد، به آغوش کشیدن

دوستان خود و تنه‌زدن به غریبه‌ها احساس می‌کنیم. ارزش فضاهای عمومی و معاشرت اجتماعی هرگز بیش از اکنون روشن نبوده است. اگر این فشار ادامه یابد، می‌تواند اثرات مخرب یا رهایی‌بخشی داشته باشد.

اما اگر فاصله‌گذاری اجتماعی به مدت یک سال یا بیشتر به اشکال متنوع ادامه داشته باشد، آیا مردم به آن عادت خواهند کرد که انبوه جمعیت را ترسناک بدانند و دچار آگورافوبیا^۱ و اضطراب‌های اجتماعی جدیدی شوند؟ آیا آن‌قدر به انجام روابط خود در رسانه‌های مجازی عادت خواهیم کرد که بعد از آن حتی وقتی می‌توانیم به صورت حضوری در کنار هم باشیم، روابط را به شکل سابق ادامه دهیم؟ آیا قدرتی که الگوریتم‌های شرکت‌هایی مانند فیس‌بوک برای شکل دادن به گفتگوی آنلاین دارند، حتی بیشتر از پیش بر آنچه تصورش ممکن است تأثیر خواهد گذاشت؟

بوم‌شناسی

کاهش خسارات بوم‌شناختی در دوره‌ی قرنطینه‌ی خانگی در چین، در صدر اخبار سراسر جهان بوده است. تاکنون، همه فاجعه‌ی زیست‌محیطی موجود را چیزی فراتر از کنترل ما می‌دانستند. اکنون واضح است که -اگر تصمیم بخواهیم- می‌توانیم جلوی آن را بگیریم. نه دموکراسی و نه حکومت‌های اقتدارگرا نتوانسته‌اند این موضوع را در اولویت قرار دهند. اما اگر ویروس می‌تواند نابودی بوم‌شناختی را متوقف کند، جنبش اجتماعی غیرقابل کنترل نیز می‌تواند.

تمامیت‌خواهی

سرکوب مرزها، نظارت دولتی، اقتدارگرایی و خشونت دولت پلیسی پیش از این به سرعت شدت می‌گرفت. مقامات مشغول بازی خطرناک «دو برابر یا هیچ چیز»^۲ هستند. در حال حاضر، آن‌ها توجیه قدرتمندی برای غصب قدرت دارند، اما در صورتی که پای خود را از گلیمشان فراتر بگذارند، تمام فشاری که ایجاد شده است می‌تواند منفجر شود.

^۱ هراس از مکان‌های باز

^۲ Double or nothing

آزادی زندانیان از بازداشتگاه‌ها و زندان‌ها تأکید می‌کند که در وهله‌ی اول اصلاً لازم نبود آنجا باشند. پلیس خود را به‌عنوان کسانی که جلوی گسترش ویروس را می‌گیرند معرفی کرده است، اما بر اساس این منطق، جمع شدن آن‌ها از خیابان نیز امن‌تر خواهد بود. نهایت حمایت است اگر تصور کنید ویروس، دشمنی است که می‌توان با استفاده از ابزار نظامی در «جنگ»، به قول ترامپ، با آن مبارزه کرد. مانند هیدرا، هر ضربه‌ای که نیروهای مسلح به آن بزنند، فقط باعث تقویت آن خواهد شد.

این سؤال باقی می‌ماند که آیا این موضوع درباره‌ی مقاومت ما نیز صادق خواهد بود یا خیر.



در خانه بمانید - البته اگر خانه دارید. هشدار در کبک تاون، آفریقای جنوبی

سه برنامه

در تحلیل چارچوب‌های موجود برای چگونگی پاسخ به بیماری عالم‌گیر، می‌توان گزینه‌های ارائه‌شده را در سه اردوگاه رقیب ساده‌سازی کنیم: پیروان مرگ، رسولان بقا و پارتیزان‌های زندگی.

پیروان کاپیتالیسم، یا به‌بیان دیگر، مرگ

هرگز از این آشکارتر نبوده است که «زندگی» برای بازار نشانگر مرگ برای ما است. دونالد ترامپ و دیگر بارون‌های قتل که ما را به‌سرعت به خاطر نمودارهای گران‌بهایشان

به کار برگردانده‌اند، این مسئله را به‌اندازه کافی روشن کرده‌اند. کاپیتالیسم همیشه کیشِ مرگ بوده است. ما لحظات تکرارناپذیر زندگی خود را برای دستمزد می‌فروشیم - جنگل‌ها را به خاکاره، هوای تمیز را به دود، آب را به سم می‌کاهیم - همچنان که بازار رقابتی سود-محور باعث ثروتمندتر شدن ثروتمندان و مفلوک شدن بقیه‌ی ما می‌شود. با این سرعت، ما به‌زودی به گونه‌های بی‌شماری خواهیم پیوست که قبلاً به سمت انقراض رانده‌ایم.

سؤال تنها این نیست که آیا ترامپ قبل از اینکه دانشمندان به او اجازه دهند، ما را به بازگشت به کار فراخواند؛ در حال حاضر، هرجایی که کارگران برای پرداخت اجاره‌بها به اجبار مجبورند در معرض خطر کووید-۱۹ قرار بگیرند، بازار از پیش بر زندگی انسان‌ها اولویت یافته است، دقیقاً مانند قبل از عالم‌گیر شدن بیماری.



۱ «خدا یا لطفاً حتی اگر شده همه‌ی ما را بکش ولی نمودار را دوباره صعودی کن.»

ناسیونالیست‌هایی مانند ترامپ و ماتئو سالوینی^۱ ضمن کم‌اهمیت جلوه دادن خطرات بازگشت به محل کار، از این بیماری عالم‌گیر برای پیشبرد برنامه‌ی بستن مرزها استفاده کرده‌اند، با این فرض که مهاجران چینی، آفریقایی و آمریکای لاتین مسئول

۱ Matteo Salvini

گسترش بیماری هستند. در واقع، به نظر می‌رسد که ویروس از اروپا به نیویورک رسید؛ حاملان اصلی احتمالاً شامل طبقه‌ی کاسبان جهانی، سیاستمداران و افسران پلیس می‌شوند، یکی از تنها گروه‌هایی که مجاز به تجمع گروهی هستند و آزادانه بدون وسایل محافظتی مناسب چرخ می‌زنند.

خواه ویروس کرونا اینگونه گسترش یابد خواه نه، این‌ها ناقلین ویروس کنترل هستند - همان چیزی که ویروس کرونا را چنین خطرناک می‌سازد. اگر به خاطر تمام پلیس‌ها، دوربین‌ها، دادگاه‌ها و زندان‌ها نبود، ما مدت‌ها پیش نظام سیاسی و اقتصادی را که چنین ناهمگونی‌های بزرگی در ثروت و قدرت می‌آفریند، برچیده بودیم. اگر این ناهمگونی‌ها نباشند، ما مجبور نیستیم که به حاضر شدن در محل کار خود ادامه دهیم، زمانی که کار کردن به معنای قرار گرفتن در معرض ریسک از لحاظ آماری قابل توجه کشته شدن علاوه بر همه تحقیرهای معمول کار دستمزدی است. توزیع نامتوازن منابع و قدرت، خطراتی را که فقرا با آن روبرو هستند، افزایش می‌دهد، اما همچنین این احتمال را افزایش می‌دهد که افراد فقیر، افراد بی‌خانمان و کارگران مجبور شوند کارهایی را ادامه دهند که منجر به ادامه‌ی گسترش ویروس می‌شود.

از شوخی روزگار، رند پال^۱ «لیبرترین» نخستین سناتوری بود که نتیجه‌ی آزمایش او برای ویروس کرونا مثبت درآمد - و بسیاری امیدوار بودند که ویروس او را یک‌بار برای همیشه به خاطر تفرعنش مجازات کند - ابتلای او مانند ابتلای بسیاری از افسران پلیس نیویورک، استعاره‌ای مناسب برای خطری است که آن‌ها برای ما ایجاد می‌کنند. هرگز هیچ خطری وجود نداشت که رند پال یا بوریس جانسون^۲ مجبور شوند بدون دستگاه تنفس مصنوعی بمانند. بی‌دقتی، خشونت و سودآوری آن‌ها بردارهایی هستند که از طریق آن‌ها ویروس بقیه‌ی ما را در معرض خطر مرگ قرار می‌دهد. کووید-۱۹ فرشته‌ای انتقام‌جو نیست که انتقام مردم را بگیرد.

آسان است خرده‌گیر باشیم وقتی مالیات‌دهندگان بورژوا که بی‌پروا هزینه‌ی موشک‌های هدایت‌شونده را برای کشتار مردم در عراق و افغانستان می‌پرداختند، از

^۱ Rand Paul

^۲ Boris Johnson

ویروس کرونا وحشت می‌کنند. اما بیا بید درباره‌ی مرگ بی‌مبالات نباشیم. هرگونه سوءظنی که در مورد این بیماری عالم‌گیر ابراز کنیم، درنهایت به کارفرمایان و سیاستمدارانی خدمت خواهد کرد که قصد دارند خطرات را برای کارگران کم‌اهمیت جلوه دهند و ترجیح می‌دهند ما بمیریم.^۱

بله، امسال بیماری قلبی و سرطان افراد بیشتری را نسبت به ویروس کرونا خواهد کشت؛ همین‌طور عوارض ناشی از ایدز. اخیراً کمتر کسی به میلیون‌ها نفری که در اثر درگیری‌های جهانی کشته و آواره می‌شوند، فکر کرده است؛ اگرچه پناهندگان جزو کسانی هستند که بیشترین آسیب را از ویروس دیده‌اند. اکثر مردم به هزینه‌های روش زندگی ما، از جمله قتل-خودکشی مداوم کل زیست‌کره به‌خاطر تغییرات اقلیمی ناشی از صنعت، عادت کرده‌اند؛ در این زمینه، تمرکز گسترده بر ویروس کرونا کوتاه‌نظری به نظر می‌آید. اما به‌جای این‌که خودمان را به تهدید دیگری عادت دهیم، باید دغدغه‌ای را که بسیاری نسبت به شیوع ویروس کرونا نشان می‌دهند، به تمام مصیبت‌های دیگری که همه به آن چنین عادت کرده‌اند، گسترش دهیم.

هر مرگ ناشی از توزیع نابرابر منابع جامعه‌ی ما، فاجعه‌ای بی‌حدواندازه است. ما باید به هرکدام به روشی واکنش نشان دهیم که ساکنان فرگوسن، میسوری، به قتل مایکل براون^۲ واکنش نشان دادند. درحالی‌که کاپیتالیست‌ها قطعاً تلاش می‌کنند تا از تمایز بین «کارگران ضروری»، کسانی که به‌تازگی بیکار شده‌اند و کسانی که از پیش جایگاهی متزلزل داشتند یا محذوف بودند، برای بازی دادن همگی ما علیه یکدیگر بهره‌برداری کنند؛ ما باید را بین کسانی که به‌خاطر شغل‌شان در معرض خطر قرار

^۱ الیاس کانتی در توده‌ها و قدرت اظهار داشت که یکی از اصلی‌ترین محرک‌ها برای ایجاد انگیزه در انسان، تمایل به عمر بیشتر از همسالان خود است. در نگاه اول، این گزاره عجیب به نظر می‌رسد؛ بااین‌حال، در ایالات متحده، جایی که روابط اجتماعی همیشه بر اساس رقابت‌های بی‌پروا سامان یافته است، مردم اغلب بدبختی دیگران را سود خالصی برای خود تلقی می‌کنند. این راهی برای فهم برخی از لاف‌های شجاعت است که جوانان با آن چشم‌انداز بیماری عالم‌گیر را در نظر گرفته‌اند که به‌ویژه افراد پیر و ناسالم را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.

^۲ Michael Brown

گرفته‌اند و کسانی که به‌خاطر بیکاری در معرض خطر قرار می‌گیرند، بین کسانی که نمی‌توانند اجاره‌بها پرداخت کنند و آن‌هایی که در تلاش‌اند تا قسط‌هایشان را بپردازند و کسانی که بس بسیار پیش‌ازین بی‌خانمان بودند، پیوندهایی از همبستگی معنی‌دار برقرار کنیم. تک‌تک ما ضروری هستیم.



۲ تظاهراتی در برلین، مارس ۲۰۲۰

رسولان تکنوکراسی،^۱ یا به‌بیان‌دیگر، بقا

اگرچه ممکن است آمریکا در ابتدا سرعت عمل پایینی داشته باشد، پس از سرعت گرفتن، احتمالاً می‌تواند با ظرفیت‌های بسیاری از حکومت‌های اقتدارگرا، از جمله حکومت چین، مطابقت یابد.

- چیزی که مقاومت یک کشور را در برابر ویروس کرونا تعیین می‌کند، فرانسیس

فوکویاما^۲

^۱ Technocracy

^۲ The Thing That Determines a Country's Resistance to the Coronavirus, Francis Fukuyama

عوام‌فریبانی همچون ترامپ باید با میانه‌روهایی مانند حزب دموکرات رقابت کند که قصد دارند همان ساختارهای سلسله‌مراتبی را حفظ کنند، اما پیشنهاد می‌کنند که آن‌ها به‌طرزی خردمندانه‌تر و کارآمدتر به کار بسته شوند. از نیویورک تایمز گرفته تا ستاینندگان غربی حزب کمونیست چین، بسیاری از اندیشمندان با درخواست اقدامات سخت‌گیرانه‌تر سعی در متمایز کردن خودشان از پاسخ احمقانه و بی‌احتیاط ترامپ به ویروس داشتند. آن‌ها پرشورترین طرفداران اقدامات تهاجمی نظارت هستند که در بالا توصیف شد. در عوض، آن‌ها شانس بهتری برای بقا به کسانی ارائه می‌دهند که ترامپ به دست مرگ تسلیمشان می‌کند.

به‌راستی آیا این بیماری عالم‌گیر تأکید نمی‌کند که ما به تمرکز بیشتر، نظارت بیشتر و حکومت «قوی‌تر» نیاز داریم؟

درواقع هر شکل از حکومت -از چین و ایران تا ایالات متحده- اطلاعات مربوط به بیماری عالم‌گیر را پنهان کرده و در واکنش به آن تأخیر داشته‌اند که خطر را برای همه تشدید کرد. در ایران، توجه این بود که آرامش مردم قبل از انتخابات حفظ شود. در ایالات متحده، این بود که بازار سهام تا حد ممکن ادامه یابد. مشکل این نیست که مقامات کنترل کافی نداشته‌اند؛ مسئله خودِ تمرکز قدرت است. هرگاه قدرت در دست افراد معدودی متمرکز باشد، چه ارتش نظامی، چه کارگزاران حزب یا مقامات منتخب، ناگزیر منافع خودشان را به منافع دیگران ترجیح خواهند داد. هر حزب حاکم مشتاق به ما می‌گوید که حکومت آن‌ها بهتر از دیگران خواهد بود، یا این‌که آن‌ها با قدرت بیشتر می‌توانند کارهای خوب بیشتری انجام دهند، اما ما باید بهتر بدانیم که به چنین وعده‌هایی اعتمادی نیست.

فرانسیس فوکویاما استدلال کرده است که این‌که مردم به حاکمان خود اعتماد دارند یا نه، تعیین‌کننده‌ترین عامل در اثربخشی واکنش‌های حکومت به بیماری عالم‌گیر است:

درنهایت نوع رژیم مهم نیست، بلکه این‌که آیا شهروندان به رهبرانشان اعتماد دارند یا نه و این‌که آیا آن رهبران بر دولتی لایق و مؤثر حکم می‌رانند یا نه.»

این سخن به شکل آشکار و متمایزی به خطا می‌رود: چه اتفاقی می‌افتد زمانی که اعتماد گسترده به حکومتی «لایق و مؤثر» وجود دارد که به صلاح مردم کشورش عمل نمی‌کند؟

برای آنارشیست‌ها پاسخ این مشکل به‌اندازه‌ی کافی واضح است. تنها چیزی که می‌تواند ما را ایمن نگه دارد، ایجاد وسایل افقی گسترده برای انتقال اطلاعات است، چه آن‌که مقامات برای ما مناسب ببینند یا خیر - تا بتوانیم سانسور دولتی را که به‌عنوان مثال، آگاهی عمومی از همه‌گیری کووید-۱۹ در چین را به تأخیر انداخت، دور بزنیم - و قادر به اجرای اقدامات خودآیین و مشارکتی خودمان برای بقا، یاری متقابل و صیانت نفس جمعی شویم. اگر برای حل همه‌ی مشکلات خود به حکومت‌های موجود وابسته باشیم، به تأیید سیاست‌های خطرناک و خودخواهانه‌ی آن‌ها محدود خواهیم بود در حالی که به اقدامات نارضایت‌بخش آنان برای دستیابی به تغییر از طریق ابزار انتخاباتی، مانند کارزار برنی سندرز،^۱ امید بسته‌ایم.

بدیل پذیرش راه‌حل‌های تکنوکراتیک از بالا به پایین، تجلیل از آزادی فردی بر مبنایی منزوی نیست. در عوض، سرمایه‌گذاری انرژی خود برای توانایی بیشتر در تبادل اطلاعات بیشتر و هماهنگی فعالیت‌ها در سطح بین‌المللی، که آنارشیست‌ها همیشه از آن حمایت کرده‌اند. هماهنگی و مرکزگرایی، دو چیز متفاوت هستند.

همان‌طور که **دیگران** استدلال کرده‌اند، اکثریت اعتبار اقداماتی که باعث به تأخیر افتادن گسترش کووید-۱۹ شده‌اند باید به افراد عادی اعطا شود که داوطلبانه در فاصله‌گذاری اجتماعی و سایر اقدامات مسئولانه شرکت کردند، نه به حکومت‌ها. فعالیت‌های داوطلبانه و خود-سازمان‌یافته که محرک آن‌ها اخلاق است و نه اجبار، همیشه بهترین نتیجه را می‌دهند. اگر منابع و دانش به‌طور گسترده و یکنواخت به‌قدر کافی توزیع شوند، مردم بسیار بیشتر از هر ارگان تصمیم‌گیری متمرکز دیگری می‌توانند خطراتی را که با آن‌ها مواجه می‌شوند و برای دیگران به وجود می‌آورند، ارزیابی، اولویت‌بندی و رسیدگی کنند.

^۱ Bernie Sanders

به‌طور خلاصه، تنها راه اطمینان از تأمین نیازهای ما در نظام‌های سیاسی موجود این است که بتوانیم در صورت عدم موفقیت، به‌راحتی آن‌ها را بازسازی یا سرنگون کنیم. کنترل متمرکزتر فقط این مسئله را دشوارتر می‌کند.

این مسئله ما را به پرسش مرتبیطی می‌رساند که در سال‌های پس از پایان بیماری عالم‌گیر، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار خواهد بود. آیا به دست آوردن کمی امنیت و ایمنی بیشتر، ارزش آن را ندارد که از مقداری از آزادی فردی خود دست بکشیم؟ ما به‌احتمال زیاد عوام‌فربانی را از جناح میانه‌رو خواهیم دید که این معامله‌ی شیطانی را به ما پیشنهاد می‌دهند.

بدون آزادی برای سازمان‌دهی و دفاع از خودمان با شرایط خودمان، در خارج و برخلاف نظم حاکم، نمی‌توانیم از دستاوردهایی که درون آن به دست می‌آوریم، دفاع کنیم. حتی اگر تنها دغدغه‌ی ما این باشد که بقای خود را در حداقلی‌ترین شرایط مادی حفظ کنیم، دست کشیدن از حتی یک اینچ از آزادی‌مان به ما در راه رسیدن به آن هدف کمکی نمی‌کند.

راز آشکار در مورد میانه‌روها و تکنوکرات‌ها این است که بدیلی واقعی برای مستبدان به ما ارائه نمی‌دهند. برنامه‌های آن‌ها همیشه برای تقویت سازوبرگ دولتی است که سپس مستبدان آن را علیه ما به کار می‌گیرند. ترامپ تمام قدرتی را که او‌باما در دفتر اجرایی متمرکز کرده بود، به ارث برد. در پایان، انتخاب میان استبداد وحشیانه یا تکنوکراسی کارآمد، انتخاب کاذبی است.

بباید با کلامی درباره‌ی کارشناسان علمی، بحث را خاتمه دهیم. تاکنون، دانشمندان پزشکی شاید تنها گروهی از مسئولان باشند که از این فاجعه بدون رسوایی بیرون آمده‌اند. اما خود صنعت پزشکی هیچ‌گاه به نفع تمام بشریت عمل نکرده است. در حالت ایده‌آل، توسعه‌ی دانش علمی باید تلاشی جمعی باشد که کل نژاد بشر را در برگیرد، نه حوزه‌ای که کارشناسان معتبر در آن حقیقت را به همه‌ی افراد دیکته کنند. کاپیتالیسم و نظام‌های اقتدار نهادینه‌شده مدت‌هاست در توسعه‌ی مشارکتی دانش دخالت کرده و از دسترسی به این فرایند به وسیله‌ی حقوق مالکیت فردی، انحصارهای نهادی بر اطلاعات و تعیین اینکه چه کسی به بودجه دسترسی پیدا کند، ممانعت به

عمل آورده‌اند. انگیزه‌ی سود که بازار بر پژوهشگران تحمیل می‌کند، اولویت‌های آن‌ها را فاسد و در خود فرآیند تداخل ایجاد می‌کند؛ به‌عنوان مثال، کارکنان مطالعات پزشکی که برای پرداخت اجاره‌بها خودشان را به‌عنوان موش آزمایشگاهی اجاره می‌دهند، انگیزه‌ی بیشتری از شرکت‌های آزمایش پزشکی که در پی کسب سود هستند، برای پاسخگویی صادقانه به سؤالات ندارند.

این بیماری عالم‌گیر ارزش رویکردهای بین‌المللی مشارکتی را نسبت به مدل‌های بازار محور نشان داده است. عملاً همه امیدوارند که دانشمندان فراسوی مرزهای نهادی و ملی برای تولید واکسن همکاری کنند. مانند تمام جوانب از زندگی ما، به خودآیینی بیشتر، ارتباط بیشتر و هماهنگی افقی نیاز داریم، نه سلسله‌مراتب بیشتر. تشکیلات پزشکی موجود برای حکمرانی بر ما مناسب‌تر از نهادهای سیاسی حاکم نیستند.

پارتیزان‌های آزادی، یا به‌بیان دیگر، زندگی

«در بیماری عالم‌گیری که زندگی را از کاربردهای اجتماعی آن محروم کرده است، زندگی به نظر می‌آید که جامعه را کاملاً تهدید می‌کند.»

— اجتماع عالم‌گیری، نیل ماتا ریس^۱

بقا برای زندگی ضروری است، اما همه‌ی ماجرا نیست. لازم است ولی کافی نیست. صحبت از بقا به‌اندازه‌ی کافی ساده است؛ می‌توانیم آن را با اصطلاحات پزشکی تعریف کنیم. از طرف دیگر، صحبت از زندگی ذاتاً جانب‌گیرانه است. وقتی کسی می‌گوید زندگی، همیشه از شیوه‌ی خاص زندگی، مجموعه‌ی خاصی از روابط، عواطف و ارزش‌ها صحبت می‌کند. کسانی که به «زندگی» به‌نحوی اشاره می‌کنند که گویا منظور آن‌ها از این کلمه بدیهی است، همیشه نوعی دستورکار در آستین دارند.

هنگامی که حاکمان ما سعی می‌کنند بحث را بر چگونگی اطمینان از بقای ما متمرکز کنند، باید موضوع را به این تغییر دهیم که می‌خواهیم در دنیای پس‌از این بیماری عالم‌گیر چگونه زندگی کنیم. ممکن است برخی مدل‌های اقتدارگرا وجود داشته باشند که در واقع بتوانند بقای ما را تضمین کنند، اما هیچ‌کدام نمی‌توانند نوع زندگی

^۱ [The Pandemic Community](#), Nil Mata Reyes

موردنظر ما را ارائه دهند. اگر فقط با حاکمان خود بر سر مشاغل، دستمزدها و مراقبت‌های بهداشتی که برای بقای ما ضروری است، کلنجار برویم، در بهترین حالت ما درنهایت به مسکن تضمین‌شده در واحدهای یکسان قرنطینه، دستبندهای هویت دیجیتالی رمزگذاری‌شده با داده‌های بیولوژیکی و عضویت مادام‌العمر نت‌فلیکس برای کرخت کردن احساساتمان و پرت کردن حواسمان از زندگی‌هایی که دنیای قشنگ نو^۱ در مقایسه با آن مثل در جاده^۲ به نظر خواهد آمد، خواهیم رسید. این چیزی است که بیشتر تکنوکرات برای عرضه دارند. ما باید رؤیاهای بزرگ‌تری داشته باشیم.

سخن گفتن از آزادی در سال طاعون تقریباً بی‌هوده است. آزادی مرتبط با آن نوع دلک‌های مرتجع است که هنوز وانمود می‌کنند که خود این ویروس نوعی توطئه است. با این حال، همان‌طور که در بالا گفته شد، بدون آزادی نمی‌توانیم برنده‌ی هیچ‌گونه بهبودی در کیفیت زندگی خود شویم یا از آن دفاع کنیم. کسانی که قدرت را در دست دارند، هیچ‌گاه به ما خود-تعیین‌بخشی طبق شرایط خودمان اعطا نخواهند کرد - و بدون آن، ما در ید قدرت آن‌ها هستیم. ما باید تعادل قدرت را تغییر دهیم.

امروزه با محرومیت از تقریباً هر چیزی که به زندگی معنی می‌دهد، بسیاری از مردم احساس می‌کنند برای آن‌ها چیزی جز بقا به حداقلی‌ترین معنای بیولوژیک آن باقی نمانده تا به آن چنگ بزنند. به همین دلیل است که آن‌ها بیش‌ازپیش به تسلیم شدن فکر می‌کنند. ولی اگر این بحران واقعاً همه‌چیز را به پرسش می‌کشد، بیایید برای آنچه واقعاً می‌خواهیم بجنگیم.

از پروژه‌های یاری متقابل و اعتصابات وایلدکت تا اعتصاب اجاره‌بها و شورش زندان، از پیش تحرکات جسورانه‌ای برای مقاومت در سراسر جهان شکل گرفته‌اند. این تلاش‌ها باید باعث ایجاد شبکه‌هایی شوند که بتوانند با تمامیت‌خواهی جدید مقابله کنند و آن را شکست دهند. اهمیت قضیه هرگز از این بالاتر نبوده است.

^۱ *Brave New World*

اشاره به داستان دست‌وپایی آلدوس هاکسلی

^۲ *On the Road* اشاره به رمان جک کروک

دنبال کردن زندگی به جای بقا یعنی عمل بدون ضمانت. کسانی که مایل به زندگی کامل هستند، بعضی اوقات باید جان خود را به خطر اندازند. معنا در اینجا حتی بیش از ایمنی اهمیت دارد.

چه می‌خواهید؟ آزمایش و درمان رایگان برای کووید-۱۹ و دیگر مسائل پزشکی؟ توانایی این که با ماشین‌ها در کارخانه‌ی کارفرمایان به جای خودرو دستگاه تنفسی بسازید؟ آزاد بودن برای استفاده از امکانات پزشکی در شغل پرستاری خود، برای مراقبت از آن دسته از دوستان و همسایگان خود که هرگز نتوانسته‌اند از عهده‌ی تأمین مخارج درمانی مناسب برآیند؟ داشتن فرصت برای به خدمت گرفتن مهارت‌ها، منابع و خلاقیت‌تان برای نفع همگان، به جای فرامین بازار؟ از بین بردن فشارهای اقتصادی که مردم را وادار به پذیرش خطر گسترش ویروس و کمک به تغییرات اقلیمی جهانی می‌کند؟ اینکه بتوانید بدون مشخص کردن محلات شهرهایی که بازدید می‌کنید، به سرزمین‌های دیگر سفر کنید؟ این که بتوانیم بدون ترس از بیماری عالم‌گیر یا پلیس، آزادانه در جمع‌های جشن جمع شویم؟ در آغوش بگیریم و به آغوش کشیده شویم، کامروا شویم؟

خواننده‌ی عزیز، خودتان به این سؤالات پاسخ دهید و بیابید بر اساس شورانگیزترین رؤیاهامان، جنبشی مشترک بیابیم. ما مصمم برای پایان دادن به تمام کابوس‌ها، در خاتمه‌ی این کابوس به شما در خیابان‌ها خواهیم پیوست.

«ما در تمام این مدت می‌دانستیم که چه چیزی می‌خواهیم، فقط گمان می‌کردیم محال است. چنین نیست. نه تنها ممکن است، بلکه تنها مسیر امن ما به سمت آینده است.»

__ «چگونه سقوط کنیم»^۱

پیوند با منبع اصلی:

And After the Virus? The Perils Ahead

^۱ [How to Fall](#)